

تحلیل فیلم های تربیتی

خانم علی بخشی

کلاس های مدرسه عالی تربیتی مادران - جلسه دوم

۱۴۰۰/۸/۹

اللهم صل علی فاطمه و ابیها و بعلها و بنیها و سرالمستودع فیها بعدد ما احاط به علمک یکی از مادران: یک ویدیو در گروه بود برای مادران، در رابطه با اینکه با بچه ها فیلم ببینیم، آن را به دقت نگاه کردم.

استاد: ما اگر بتوانیم برای نسل جدید، کاربردی کار کنیم خیلی بهتر است. باید فکر آقازاده های خودمان باشیم.

یکی از مادران: شما در مورد انواع تحلیل فیلم صحبت کردید، مثلاً یک سری گفتید فیلم سازان تحلیل می کنند. یک سری در مورد تحلیل سیاسی، اجتماعی و مذهبی است. یک سری تحلیل هم، روانشناسی است و تمرکزش روی بحث تربیتی و اخلاقی است. بیشتر می خواهد فضائل اخلاقی را مطرح کند. جنبه های مختلف آن را فرمودید. یکی از نظر هیجانات است که چه مقدار آن خوب است در فیلم باشد، اصلاً مفید است یا مضر؟ شما فرمودید جذابیت خیلی از فیلم ها به خاطر هیجاناتی است که در فیلم است.

استاد: تمرکز ما روی تحلیل فیلم تربیتی و اخلاقی است. حالا، فیلم یا انیمیشنی را که فرزند من می بیند، خوب یا بد است، کجای آن خشونت است. آیا میزان ترس یا خشونت که در آن است مناسب سن او هست یا نه؟ پیام های اخلاقی که آن فیلم دارد چه چیزهایی است؟ گفتیم در 4 گام اصلی، هر فیلمی را می توانیم تحلیل کنیم. یکی اینکه اصلاً روایت آن داستان را بدانیم که چیست، این خیلی به ما کمک می کند. هر فیلمی یک داستانی دارد. از یک جایی به یک جایی قرار است برسد. اصل ماجرا را بفهمیم. گاهی اوقات این قدر خودمان یا بچه ها سرگرم آن فیلم می شویم که اصلاً متوجه نمی شویم قرار است چه پندی به ما بدهد.

نکات مثبت داستان را در بیاوریم. نکات منفی را در بیاوریم. جاهایی که خلاقیت و بازی در آن مطرح است با خلاقیت که در مورد آن صحبت می کنیم با بچه ها این موارد را بازسازی کنیم. معمولاً انیمیشن هایی که ساخته می شود طوری ساخته می شود که بعدش بچه ها خوب این می شوند که بروند کاردستی اش را درست کنند، یا عروسکش را بسازند، چرا؟ چون غربی ها

دارند اسطوره سازی می کنند. شاید واقعاً خودشان اسطوره های بزرگی ندارند. مدلی می سازند که آن شخصیت های اصلی را یا کاردستی یا عروسکی یا نوع بازی، این ها ساخته می شود. اما این اتفاق خیلی در انیمیشن های داخلی ما نمی افتد، یک مورد فقط داشتیم، همان دارا و سارایی که چند سال پیش ساخته شد، آمدند عروسک هایش را ساختند و همان سری اول که ساختند این قدر سنگین بود و جذاب نبود که خیلی مورد استقبال قرار نگرفت. تبلیغاتی هم روی آن نشد و تولید مجدد برای آن اتفاق نیافتاد.

ببینید، تمام شخصیت های کارتونی که دراد در غرب ساخته می شود، عروسک هایش در مغازه های اطراف خانه ما هست. در اسباب بازی فروشی ها هست. چرا؟ چون با ساخت همان عروسک، چه بسا بخواهند درآمد سازی کنند آن اسطوره سازی که هدفشان است دارد برایشان اتفاق می افتد.

شما اگر به یک دختر خانم یا آقا پسر 7 یا 8 ساله بخواهی بگویی چه کسی را دوست داری، یا به نظرت چه کسی خیلی قوی است؟ مثلاً می گوید **بن تن**. بعد می پرسى دلت می خواهد شکل چه کسی باشی؟ می گوید دلم می خواهد شکل مرد عنکبوتی باشم. به دختر 7 یا 8 ساله می گویی دلت می خواهد شکل چه کسی باشی؟ می گوید دلم می خواهد شکل **آنا و السا** باشم.

یک مدت دختران دنبال این بودند که موهایشان را بلند کنند چون آن شخصیت کارتونی اینطوری بود. چون عروسک و اسباب بازی های مختلف اش آمد، بعد پرده و روتختی اش آمد، قالیچه و تابلوی دیوارش آمد، ما ندانسته همه ی اینها را وارد زندگی هایمان کردیم و بچه ی من که مسلمان است و شیعه، اگر به او بگویی دلت می خواهد شکل چه کسی باشی، اگر خیلی دنبال آدم قوی می گردد بگوید حضرت ابوالفضل علیه السلام، اینجا می گوید می خواهم شکل مرد عنکبوتی باشم. این خیلی بد است.

نمی خواهم بگویم الان افکار بچه ها را دستکاری کنید، الان با بچه ها خیلی کار نداشته باشید. ولی می خواهم بگویم آن تلاشی که پشت آن برنامه بوده، برای ساخت آن انیمیشن و در کنارش وسایل جانبی که از آن ساخته شد، آن اتفاقی که نباید بیافتد افتاد.

حتی یک دوره ای من یادم است در نسل ما که تازه عروسک باربی آمده بود، خیلی از دخترها غذا نمی خوردند، نکند چاق بشوند، چرا؟ چون می خواهند هیکل شان مثل آن عروسک باربی شود! این خیلی بد است. به این نکته خیلی دقت کنید. مفصل در وقت خودش درباره ی این اسطوره سازی صحبت می کنیم،

دفعه ی پیش گفتیم خیلی وقتها فیلم ها و کارتون هایی که برای بچه ها ساخته می شود ما هم در کنارشان می نشینیم می گوییم به به، چه کارتون قشنگی، این شخصیت برای مردمش دارد مبارزه می کند، دارد تلاش می کند که گره کسی را باز کند، چقدر هدف در برنامه اش هست. چقدر شجاعت، روابط دوستانه خوب اینها برجسته هستند. خیلی وقتها خیلی نامحسوس یک سری مسائل جنسی هم اینها در کنارش می گذارند. حتی بعضی از تحلیل گران می گویند گرایش به همجنس این قدر ضعیف است که می توانیم از آن چشم پوشی کنیم!! بحث صبر، تلاش و هدف دار بودن در این فیلم خیلی زیاد است. ولی آن تحلیل گر نمی داند که آن بحث گرایش به همجنس این قدر مهم است که آن صبر، نمی تواند خود را نمایان کند و نمی تواند آن را پوشش دهد. کافی است که یک آسیب در اینجا به بچه ی من وارد کند.

یکی از مادران: من یک پسر هشتم دبیرستان دارم یکی ششم دبستان، فرزند کوچکترم خیلی کارتون اژدهاسواران را دوست دارد؛ من متوجه شدم که بیشتر هیجان این کارتون را دوست دارد. اصلاً به شخصیت ها دقت نمی کند. می خواهم ببینم حالا که این قدر هیجان این فیلم را دوست دارد، برایش خوب است یا خیر؟ اهل این نیست که همه ی کارتونها را ببیند. فقط کارتون هایی که هیجان داشته باشد را دوست دارد. من هم گاهی در کنارش می نشینم و کارتون اژدهاسواران را می بینم. ولی او حتی گاهی اسم های آنها را هم نمی داند، فقط به خاطر هیجانش دوست دارد تماشا کند.

استاد: شما با او نگاه می کنید، تحلیل هم کرده اید؟

مادر: چون او از منظر پایین نشسته، من از منظر بالا. من که از منظر سن خودم نگاه می کنم، احساس می کنم یک چیزهای منفی هم در آن هست ولی خوب، بچه ها دوست دارند. چون با شرایط جامعه یا زندگی اسلامی ما خیلی وفق ندارد، من این را از آن لحاظ نمی پسندم. یا تحت تأثیر گفتارهای کلامی که بین شخصیت های کارتون رد و بدل می شود، وقتی گاهی کلمات زشت و ناپسندی را فرزندم به زبان می آورد، من آن قسمت ها را اصلاً نمی پسندم. احساس می کنم این فضا دارد ترویج می شود که دو تا برادر یا دوست هر جور دلشان می خواهد با هم صحبت کنند.

استاد: این را نمی پسندید، چه طور این قسمت اش را برای فرزندتان توضیح می دهید؟ اصلاً در موردش حرف می زنید؟

مادر: یکی دو بار به او گفته ام که این قسمت هایش را نبینی بهتر است، ولی چون در تابستان بود وقت نمی کند ببیند، به او گفتم به جای این؛ می توانی یک کارتون دیگر نگاه

کنی، ولی خوب مجاب نشد و نشست نگاه کرد، ولی من یا باید جایگزینی پیدا می‌کردم که بنشینم با او بازی کنم، سر او را با بازی با برادرش یا با قرآن حفظ کردن یا آیات را برعکس خواندن گرم می‌کردم، حالا نمی‌دانم کارم درست بوده یا نه.

یکی دیگر از مادران: راجع به کارتون اژدهاسواران، چون بچه‌های من یک سنی دارند که تقریباً نگاه نمی‌کنند، البته با پسر یک صحبتی کردم که قبلاً نگاه کرده بود در ذهن‌اش چه چیزی مانده، بعد یک گذری هم به اینترنت زدم با یک قسمت فکر می‌کنم خیلی نمی‌شد نتیجه گرفت که چه اتفاقی قرار است در این سریال بیافتد، بعد آن چیزهایی که از این سریال متوجه شدم این بود که کار گروهی در این سریال خیلی اهمیت دارد، یعنی شخصیت اصلی داستان که همان هیکاپ است، با اینکه خودش خیلی نابغه است و فکر خوبی دارد، اما سعی می‌کند از دوستان و اطرافیانش مشورت بگیرد، این مطلب خیلی در این سریال مهم بود، یکی هم که احترام پدرش را خیلی داشت، با اینکه پدرش خیلی مخالف کارها و عقایدش بود، اما اینکه روی حرف پدرش حرف نمی‌زد و احترامش را داشت، نکات ریز دیگری هم در این سریال هست که والدین باید بیشتر دقت کنند. یکی طعنه زدن‌ها و تمسخرهایی که بین دوستانش انجام می‌شود، یک نکته‌ی خیلی مهمی که من از اول خیلی متوجه شدم اینکه سریال فوق العاده تخیلی است و روی بچه‌ها خیلی تأثیرگذار است، والدین اول باید در مورد این غیر واقعی بودن با بچه صحبت کنند و به او بفهمانند، چون پسر بچه‌ها هم می‌خواهند آن کارها را انجام بدهند، این در روحیه‌شان خیلی تأثیرگذار است.

استاد: اولاً الهی شکر که حساس شدید و دغدغه‌ی شما شده، چون ما خیلی بی تفاوت و رها نسبت به چیزهایی که بچه‌ها می‌بینند هستیم، خیلی مهم است که در قدم اول ما حساس و نگران باشیم از اینکه بچه‌های ما دارند چه می‌بینند، حتی در مورد اینکه خودمان داریم چه می‌بینیم، دوم اینکه خیلی خوب تحلیل کردید، یک سری نکات مثبت و منفی را فرمودید.

یک بار امتحان کنید، وقتی در خانه دارید فیلمی را با صدای بلند می‌بینید خیلی درگیری هیجانی تان با آن فیلم و لحظه‌هایی که دارید با آن می‌گذرانید حس می‌شود، اما وقتی صدای تلویزیون قدری کم است شما هم خیلی آرام می‌بینید، اگر یک صحنه‌ی خیلی خاصی هم باشد، شما خیلی با آرامش بیشتر آن را نگاه می‌کنید، این اتفاق در بچه‌های ما هم می‌افتد، پس صدای کم تلویزیون و عادت داده بچه‌ها به اینکه با صدای ملایم تلویزیون ببینند، در پایین آوردن سطح هیجان آن داستان کمک می‌کند و مؤثر است.

یکی از مادران فرموده اند که ما مدام سر مسئله ی صدا دعوا داریم و بچه ها صدا را بلند می کنند.

استاد: اگر بچه ها عادت به بلند شنیدن دارند، شما خیلی صدا را کم نکنید. آرام آرام در یک مدت یک ماهه این برنامه را پیاده کنید. مثلاً گهگاهی یک شماره صدای تلویزیون را کم کنید بچه ها حواسشان نیست یک مدت به آن صدا که عادت کردند بعد دوباره یک مقدار صدا را کم کنید. این طور بچه ها کم کم یاد می گیرند که با صدای کمتر بشنوند.

من این انیمیشن اژدهاسواران را یک تحلیل سیاسی و اجتماعی هم بکنم. قوم و نژادی که این فیلم در آن فضا ساخته شده وایکینگ ها هستند. وایکینگ یعنی دزد و غارتگر، یعنی افرادی که از طریق غارت اقوام دیگر امرار معاش می کنند. اینها از لحاظ تاریخی، از اجداد اروپایی ها هستند. شاید 500 سال قبل از اینکه قاره ی آمریکا کشف شود، اینها در آن مکان زندگی می کردند. از ظاهر فیلم هم اگر دیده باشید یک مقدار خوی جنگاوری دارند. اینها تقریباً بومی نروژ و سوئد و دانمارک هستند. آن سمت ها، دیدگاه سیاسی شان اینگونه است که اهل جنگ مستقیم نیستند. دنبال این هستند که با دشمنی که احساس می کنند قوی است بروند با او دوست شوند و صلح کنند، مثل الان که اروپایی ها دارند با آمریکا صلح می کنند، بعد با دوستی و کمک به او می روند به دشمنان دیگرشان حمله می کنند. می بینیم همین نماد دارد در این کارتون پیاده می شود. یعنی آمده با اژدهاهایی که سال ها دشمن شان بودند سال ها با آنها می جنگیدند، دوست می شوند بعد آنها را تربیت می کنند با همدیگر به جنگ دشمنان شان می روند.

نوجوانی که در این انیمیشن ایفای نقش می کند، بسیار باهوش است. خیلی خوب است برای اینکه پسرها می بینند. با استعداد و پر تلاش است. این قسمت های داستان خیلی خوب و هدفدار است. اهل صلح کردن است و اینکه مسالمت آمیز مسائل اش را حل کند. سطح هیجان این قسمت از فیلم هم مثبت است. اگر حتی پسر 8 ساله ی من هم این فیلم را ببیند، از آن هیجان نمی ترسد. ولی از صحنه های منفی می توانیم به جاهایی اشاره کنیم که دارند همدیگر را مسخره می کنند.

در دنیای امروز به جز بعضی فیلم و سریال و انیمیشن و رسانه، بچه های ما و خود ما با یک سری مسائل پیچیده ای روبرو می شویم. در کوچه و خیابان که آدم های مختلف را می بینیم دامنه ی معاشرت و ارتباطاتمان خیلی وسیع تر است گاهی اوقات با چیزهای خیلی عجیب و غریبی روبرو می شویم. بعد مثلاً من که 40 سالم را رد کرده ام گهگاه با اتفاقات یا مسائل جدیدی روبرو می شوم که نمی دانم باید با آنها چکار کنم.

مهارت تفکر نقادانه خیلی مهم است و من باید آن را یاد بگیرم. اگر قرار است از الان به بعد ما با بچه ها فیلم یا انیمیشنی را یاد بگیریم، این خیلی کاربرد دارد که بچه هایمان را به این سمت ببریم که حتی اگر من مادر هم نبودم اینگونه فکر کنند.

غیر از انیمیشن، این مدل تفکر در جاهای دیگر و لایه های دیگر زندگی هم خیلی به بچه ها کمک می کند. اگر این مهارت را یاد بگیرم حتی خیلی به من بزرگسال هم کمک می کند. اول ببینم تعریف این تفکر چیست؟ تفکر نقاد، یعنی یک تفکر کاملاً منطقی در مورد اینکه می خواهیم یک تصمیمی را بگیریم، در یک موقعیت جدیدی قرار می گیریم یا دیگران در یک موقعیتی قرار گرفته اند و یک رفتاری را نشان می دهند، مثل صحنه هایی که در این انیمیشن ها بچه های ما می بینند، آن قهرمان داستان یک فعالیتهایی انجام می دهد و به یک جاهایی می رسد. این تفکر را اگر من مهارت اش را بلد باشم، می توانم اینها را درست تحلیل کنم و ذهن خودم را به سمت واقعیت های زندگی بیشتر نزدیک کنم. تفکر نقاد به من چه کمکی می کند؟ تفکر نقاد به من کمک می کند که بگردم شواهد، دلایل، مدارک واقعی را برای هر موضوع و هر موقعیت و هر رویداد پیدا کنم و نتیجه گیری درست برای آن داشته باشم. اینطور نیست که تفکر نقاد فقط یک فعل یا یک رفتار باشد، بلکه یک فرایند است یعنی یک پروسه ی فکر کردن در خود دارد.

فرایندی است که در بررسی صحت، دقت و ارزش آن اطلاعاتی که در اختیار من قرار گرفته شده یا دانسته هایی که من دارم کاربرد دارد. تفکر نقاد، انتقاد کردن، عیبجویی کردن، ایراد گرفتن، قضاوت ناعادلانه، سرزنش کردن و اینها نیست. چون گاهی وقت ها ما نقد سینمایی را دیده ایم که می آید ایراد می گیرد. نه؛ ما به آن، تفکر نقاد نمی گوئیم. تفکر نقاد یعنی اینکه هر چیزی را راحت نپذیریم. هر واقعیتی را با حدس و گمان بیخودی نپذیریم. حتماً تعدادی حدس برای آن بزنم، با آن حدس و گمان هایی که واقعی نیستند مسأله را جدا کنم و بعد بپذیرم.

این تفکر نقاد یک اصولی دارد، توجه من باید به مسائل زیاد بشود. یعنی ریزبین، جزئی نگر و دقیق بشوم. اصل دیگر تفکر نقاد این است که من اهل پرسیدن بشوم. مثلاً چرا این پسر دارد این اژدها را تعلیم می دهد؟ مگر این اژدها قبلاً دشمن او نبوده؟ چرا می رود با پدرش مشورت می کند؟ پرسش و پاسخ.

اصل بعدی، در نظر گرفتن احتمالات و افکار است. فکر می کنم چون این پسر اینطوری فکر می کند، این اژدها را اینطوری تعلیم داده. چون احتمال می داده دشمن های دیگر بیایند به او حمله کنند رفته و با اژدها دوست شده. دیگر چه اصلی را باید در نظر بگیریم؟ اصل

ارزیابی کردن، خوب، الان این پسر اینجا دارد با این دختر مشورت می کنند و نقشه می کشند مسیری که می روند خوب است؟ بیاییم ببینیم قبل از آن چه کار داشت می کرد؟ این مشورت که دارد می کند، برای چه می کند؟ من الان دارم ارزیابی هایم را برای اژدهاسواران می گویم، می توانیم یک مثال دیگر بزنیم. شما فکر کنید محمد به تازگی برای کار از روستا به شهر آمده، ولی هنوز کار پیدا نکرده، توی این مدتی که بیکار است و در خیابان، دو جوان را می بیند با آنها دوست می شود، این دو جوان در یک نانوائی کار می کردند، یک شب که پیش هم بودند این دو جوان پیشنهاد می دهند می گویند بیاییم برویم شبانه دخل این نانوائی را خالی کنیم. صاحبش پیرمرد بی جانی است که شبها می خوابد و کاری از دستش بر نمی آید، این پسر هم با آنها همراه می شود، می روند در نانوائی و پیرمرد هم به گمان اینها ضعیف نبوده، با آنها درگیر می شود، اینها او را هل می دهند، پیرمرد کشته می شود و چند روز بعد اینها را دستگیر می کنند. پولی هم که قرار بوده از دخل نانوائی به دست بیاورند بر خلاف تصورشان خیلی کم بوده، حالا اینها را به جرم قتل دستگیر می کنند.

همین مثال ساده که یک اتفاق خیلی معمولی در زندگی هست را دقت کنید. حالا بیایید در تفکر نقاد، خوب، این آقا پسری که موضوع ماست اگر به ماجرا توجه می کرد و جزئیات را می دید؛ بعد سؤال می کرد: می دانید دخل چقدر است؟ اگر پیرمرد جلوی ما ایستادگی کرد چه؟ اگر عصبانی شدیم و او را هل دادیم چه؟ احتمالات را در نظر می گرفت. آیا باز با آنها برای دزدی از نانوائی شرکت می کرد؟ این فقط یک مثال است، می تواند دامنه ی این مثال برای بچه های ما وسیع تر و در شرایط دیگری اتفاق بیافتد.

ما یک جمله سازی کلیدی در تفکر نقادانه داریم، می گوییم اینطور جمله بسازید: بگویند اگر ... (چند نقطه بگذارید) آن وقت ... حالا جای این چند نقطه را پر کنید، وقتی این اگر آن وقتها را کنار هم می گذاریم، به ما آگاهی می دهد، این مدلی فکر کردن را به بچه هایمان یاد بدهیم، در لایه لایه های زندگی، این مدل فکر کردن خیلی کمک می کند، فقط حواسمان باشد، تفکر نقادانه، بی احترامی و بی اعتمادی به آدم ها نیست، اینطور نیست که ما به همه چیز با این تفکر بی اعتماد بشویم و به همه کس بی احترامی کنیم.

در داستان اژدهاسواران، در جایی دارد خانواده گریزی را وارد داستان می کند، اگر این مادر خانواده نمی رفت چه می شد؟ اصلاً مادر خانواده باید پانزده یا بیست سال دنبال آرمان ها و آرزوهای خودش برود؟! پس جایگاه مادری اش چه می شود؟

یکی از مادران: در مورد فیلم ها و سریال هایی که تلویزیون خودمان نشان می دهد، اینها نقاط ضعف شان خیلی زیاد است، روی خانواده ها اثرات منفی می گذارد، در مورد آنها هم

بخواهیم ریزبین بشویم، دیگر بچه های ما مجاز هستند چه فیلمهایی را ببینند؟ که تأثیر مثبتی روی آنها بگذارد؟

استاد: ببینید، الان ما در مورد اینکه خیلی مجازند کدام برنامه را ببینند خیلی صحبت نمی کنیم. اول می خواهیم مسیر تحلیل فیلم را روشن کنیم.

یکی از مادران: چند وقت پیش دخترم کارتونی را به نام "مانا" دید، این کارتون داشت اعتماد کردن به دیگران را القاء می کرد، به این صورت بود که عده ای که به این دختر آسیب رسانده بودند جایی بودند که دشمن مشترکی به آنها حمله کرده بود. بعد این دختر در یک مرحله ای از فیلم، داشت تصمیم می گرفت که سلاح خودش را به دشمنش بدهد، خودش از بین برود، دشمنش بتواند دشمن مشترکشان را از بین ببرد، و دوباره همه را زنده کند! بعد او این اعتماد را کرد و این اتفاق افتاد، این را که داشتم با دخترم می دیدم گفتم چرا آدم باید یک چنین کاری بکند؟ چرا باید خودش را خلع سلاح کند و سلاح را به دشمنی بدهد که قبلاً به او آسیب رسانده و از او سابقه ی منفی دارد! هر دو به این نتیجه رسیدیم که این میزان اعتماد به نظر غلط می آید.

استاد: می پرسم اگر به دخترتان می گفتید که: مادر، اگر او سلاح اش را نمی داد آن وقت چه می شد؟ احتمالاً دخترتان چه پاسخی می داد؟ اگر در انتهای حرف من اجباری باشد دختر من راحت تر می تواند نظر بدهد. درست است؟ این را می پذیرید؟ اگر می خواهید با بچه ها تحلیل کنید سعی کنید گاهی وقت ها در جاهای حساس تر بگوییم خوب، اگر اینطوری می شد آن وقت چه می شد؟ جمله سازی اگر ... آن وقت ... را برای خودتان بنویسید، در مدل اینکه می خواهید چیزی را نقد کنید خیلی به شما کمک می کند.

فقط تحلیل این فیلم ها نیست، مثلاً بیرون رفتید و در ترافیک گیر کردید. یک موردی پیش می آید دو نفر با هم درگیر می شوند، یا به یک فروشگاه رفتید یک اتفاقی می افتد، می گوییم او اگر این کار را نمی کرد، آن وقت چه می شد؟ حالا که این کار را کرده، به نظرت بعدش چه می شود؟ این اگر آن وقت واقعاً یک تکنیک کلیدی است.

یکی از مادران: در مسائل زندگی هم اگر بچه ها وادار بشوند فکر و تحلیل کنند، اگر فرزندان بخواهد مسئله ای را مطرح کند، ما خوب است که مدام او را از عواقبش بترسانیم؟

استاد: ما گفتیم که تفکر نقادانه بی اعتمادی نیست، مثالی را برای او بزنیم. بگوییم اگر کسی در خیابان آمد به تو گفت بیا با هم برویم، تو چه می کنی؟ اگر یک نفر آمد به تو گفت که پدرت گفته من بیایم تو را برسانم، خودش کار داشته؛ آن وقت تو چه می کنی؟ اگر در سنین دبستان است، باید برای چنین اتفاقاتی آماده باشد.

آن وقت، شما داری یک آزادی فکر به بچه ات می دهی و به زور هم چیزی را به او تحمیل نمی کنی. الان، چند جمله ی اگر آن وقت برای خودتان تصور کنید. یک موقعیتی را تصور کنید که با بچه هایتان هستید و می خواهید در مورد یک موضوع، از این اگر آن وقت استفاده کنید. آن وقت اش را بگذاریم خود نوجوان یا فرزندمان بگوید. الان من اینجا دارم همه ی آن وقت ها را می گویم، ولی در این مورد خاص نمی خواهیم همه ی آن وقت ها را ما بگوییم. به فرزندمان می گوییم همین مثال کلاس زبان، اگر کلاس زبان ات را نیمه کاره رها کنی آن وقت چه می شود؟ بگذاریم خودش فکر کند. یا بگوییم: اگر کلاس زبانت را تا آخر بروی، آن وقت چه بهره ای می توانی از آن ببری؟

ادامه صحبت مادر: در مورد فیلم شیر شاه هم می خواستم نظر شما را بپرسم. پسرم وقتی بچه بود خیلی به این انیمیشن علاقه داشت و بارها آن را می دید. می خواستم ببینم این فیلم نکات منفی هم دارد؟

استاد: خیلی فکر نکنید خوب، حالا این کارتون نکته ای منفی دارد، پس اصلاً بچه هایمان نباید آن را ببینند. ما دست بچه هایمان مهارت بدهیم به اصطلاح ماهیگیری کردن یادشان بدهیم.

یکی از مادران: ما از ابتدای امر که بچه ها می خواستند کلاس اول بروند یک قانونی در خانه گذاشتیم که شب ها بچه ها باید زود بخوابند که صبح ها بتوانند زود و سر حال بلند شوند. الان هم که دو سه سال است مجازی است، این قانون پیاده است. بچه های ما اصلاً سریال های تلویزیون را نمی بینند. من هم که خودم بیشتر کتاب مطالعه می کنم، خیلی اهل سریال دیدن نیستم. می خواهم ببینم آیا اشکالی در اینجا هست که من نگذاشتم اینها از بچگی سریال های بزرگتر از سن شان را ببینند، گفتم به زمان خودشان وارد این برهه بشوند و انتخاب کنند، فقط چند کارتون در شبکه ی پویا دیدند. بیشتر کتاب می خواندند. می خواستم ببینم آیا اشکال پیدا می کند که یک بچه زیاد کارتون نبیند یا خیر؟

استاد: شما هیچ چیزی را از دست ندادید. هر چقدر بچه های ما کمتر به این رسانه دسترسی پیدا کنند و کمتر علاقه مندی نشان دهند؛ بهتر است. ولی اینکه ما از چه ترفندهایی استفاده می کنیم که ساعت تماشای فیلم یا تلویزیون را محدود می کنیم، این خیلی مهم است. آیا اصلاً به صورت غیر مستقیم است بحث ساعت خواب و اینها در خانه آموزش داده می شود که این، یک ترفند خیلی خوبی است. گاهی وقت ها ما بچه هایمان را محدود می کنیم که نباید ببینند ولی هیچ چیز دیگری جایگزین آن نیست، خصوصاً برای سنین دبستان و پایین تر؛ مدام راه می روند می گویند مامان، من حوصله ام سر رفته. بعد این قدر با برادر یا

خواهرش جنگ و دعوا درست می کنند که من را عصبانی می کنند، من کنترل تلویزیون را می آورم به دست او می دهم می گویم: بیا بگیر، منو کشتی! اگر اینطوری باشد، اصلاً درست نیست. ما اگر می خواهیم چیزی را از بچه هایمان بگیریم، حالا این چیز می تواند رسانه یا بیرون رفتن از خانه یا خرید کردن یا پرخوری باشد، باید چیزی را جایگزین آن کنیم! اگر این کار را نکنیم، موفق نمی شویم. جایگزینی هم که می خواهیم برایش بگذارم، حتماً باید جذاب باشد و میل و رغبت بچه را به سمتی بکشد که آن جایگزین را قبول کند.

در مورد تلویزیون دیدن و میزان و ساعت استفاده از رسانه ها، اول بررسی کنم که چقدر فرزندم دارد می بیند؟ چون من نمی توانم یک فرمول کلی به همه ی شما بدهم بگویم از این به بعد، همه یک ساعت بچه هایشان اجازه ی دیدن تلویزیون دارند. پس من باید آرام آرام زمانش را کم کنم، مثلاً هشت ساعت را، هفت ساعت و نیم کنم؛ این کار را هم بعد از چند روز انجام دهم، نه اینکه هر روز نیم ساعت کم کنم! سه چهار روز که به این رویه عادت کرد، دوباره مقداری زمانش را کم می کنم. در همین حال، به بچه ام برنامه می دهم. یعنی، یک چیزی جایگزین می کنم. شما بروید بررسی کنید که سبک زندگی و شرایط تان چه شکلی است. یعنی، چه گزینه ای را می توانی جایگزین کنی. مثلاً برای بچه های کوچک تر، رنگ بازی، کتاب داستان خواندن، قصه ی دست جمعی خواندن، بازی های فکری که با هم انجام می دهید، حتی اگر می توانید در خانه توپ بازی کنید! یعنی یک کارهایی را قبلاً در وقت دیگری انجام می دادید، الان، با ساعت کارتون دیدن بچه ها تداخل بدهید. خود به خود، آن پنج ساعت کارتون دیدن، تبدیل به چهار ساعت می شود. این یعنی یک پله موفق شدیم.

تربیت یک امر تدریجی است، گفتیم برای هر چیزی که می خواهیم در بچه هایمان تغییری ایجاد کنیم، اول هدف گذاری می کنیم؛ بعد می نشینیم تدبیر یا نقشه کشی یا برنامه ریزی می کنیم. بعد آرام آرام شروع به عملیاتی کردن آن موضوع می کنیم. اینجا دیگر می توانیم بگوییم داریم در مسیری که برای آن هدف گذاری کرده ایم، حرکت می کنیم. هر چند روز یا هفته ای یک بار هم برگردم موقعیت را بسنجم. ببینم در هفته ی گذشته، در مسیری که برای هدف گذاری در نظر گرفته بودم، قرار گرفتم؟

یکی از مادران: درباره ی فیلم شمعدانی، می خواستم بگویم که کلاً از نظر ساختار رفتاری و صحبت در جمع خانواده، از نظر فرهنگی خیلی بد و بی ادبانه است. بدگویی در این فیلم خیلی باب است. بچه ی کوچکی که در فیلم است، با اینکه بی احترامی به بزرگتر می کند، ولی به او می خندند و برخوردی نمی کنند. یا جایی که بچه ای اطاقش را به پدر بزرگش نمی دهد و این فکر می کنم اصلاً با فرهنگ ما همخوانی ندارد.

استاد: در این موردی که فرمودید اطاقش را به پدربزرگش نمی دهد، به نظرتان فرهنگ ما چیست؟

ادامه صحبت مادر: می تواند مثلاً حالا که او خیلی دوست دارد آنجا باشد، و به خاطر سن اش نمی تواند روی مبل یا در پذیرایی بخوابد، درست است که حریم خصوصی آن پسر است، می تواند دو سه روزی به خاطر بیماری که می خواهد از تخت استفاده کند، می تواند از کس دیگری بخواهد جایی برای او درست کنند.

استاد: اگر بخواهیم در یک جمله بگوییم، پدربزرگ آمده میهمان اینها شده، میهمان برای ما چیست؟ یک جمله ی کلیدی که از بچگی به همه ی ما گفته اند، این است که میهمان، حبیب خداست. این اصلاً در این فیلم جا نیافتاده. یعنی خلاف میهمان حبیب خداست دارد عمل می شود!

خیلی ممنون که نکات تان را فرمودید. امیدوارم که بحث مفید واقع شده باشد.
خدایا به مقربان درگاهت، به آیه های قرآن ات، آقا امام زمان عجل الله را از ما راضی و خشنود بگردان. خدایا، در ظهور ایشان تعجیل بفرما. خدایا به بانیان این مجموعه، مسئولین مدرسه و سرکار خانم جلالی که ما را همراهی می کنند؛ توفیق عاقبت به خیری عطا بفرما. خدایا به همه ی ما توفیق تربیت فرزند صالح عطا فرما.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین